

صبر تلخ است ولی میوه شیرین دارد

مدتها بود از آقای منوچهر امیدوار درخواست و حتی سماجت میکردم که باید سرمقاله های ایشان در مجله پیام بصورت، یک سری کتاب چاپ شود. میگفتم این وظیفه ای است نسبت به هم میهنان امروز و آینده چرا که این مقالات بعنوان مدارکی کم نظیر در مورد تاریخ کنونی ایران است که برای جویندگان آینده مأخذ و منبعی قیمتی هستند. از آن گذشته از آثار آقای منوچهر امیدوار باید بعنوان یک اثر هنری از نظر شیوه نگارش و زیبایی کلام حفاظت و نگهداری شود. آقای منوچهر امیدوار از انگشت شمار ایرانیانی میباشد که به ژرفای فرهنگ و سیاست و ادبیات ایران و باورهای گوناگون مردم این سرزمین آگاهی کامل داشته و تراوشات قلمش زاینده این دانش استثنایی و نبوغ نویسندگی اوست.

شما میدانید هزاران ویلونیسست زبردست هر روز از صبح تا ظهر تحت نظر یک رهبر ارکستر و بعد از ظهرها در خانه خود تمرین ویولون میکنند تا بتوانند کنسرت های بی مانندی را که فقط ارکسترهای مشهور جهان قادر به اجرای آنند به مردم تقدیم کنند. در میان آنان بسیار کم و انگشت شمارند آنها که بعنوان یک تک نواز چیره دست یا به اصطلاح فرنگیها Virtuouse در روی صحنه خودنمایی میکنند و میلیونها تشنه هنر را در طول سال از سرچشمه هنرشان سیراب کرده انسان را به نبوغ هنری معتقد مینماید.

در عالم مطبوعات نیز چنین کسانی هستند که هرگاه تصمیم بگیرند میتوانند مقاله یا سرمقاله های خوبی بنویسند اما منوچهر امیدوار در دنیای نویسندگان مطبوعات از منزلتی چون منزلت آیزاک پرلمن در ویولن و یا دانیل بارن بوییم در پیانو برخوردار است.

او یک ویرتوئوز مطبوعات است.

از همه اینها گذشته آقای منوچهر امیدوار از یک خصوصیت اخلاقی برخوردار است که نظیرش کمتر دیده میشود. شما وقتی با کسی مراودت و دوستی دارید پس از هر برخورد و گفتگو با او به دانش و هوش نرشار او واقف تر میشوید و به او آفرین میگویید. مراوده و هم سخنی با آقای منوچهر امیدوار این خاصیت را دارد که همیشه پس از گفتگو با او شما خود را باهوش تر و فهمیده تر از آنچه تصور می کردید احساس می کنید. و این از هنرهای کم یاب و راز دوست پروری اوست.

سیاس خدای را که آرزوی هزاران خواننده و شیفته نوشته های آقای منوچهر امیدوار بالاخره به صورت یک سری کتاب صورت تحقق پیدا می کنند. امیدواریم که چاپ آثار قلمی او تداوم داشته باشد.

نیس - پنجم سپتامبر ۲۰۱۱

منوچهر امیدوار درگذشت و همسر عزیزش زلیخا که خاطرات دوران کودکی مان با هم انگبین است و فرزندان برومندش «اورا»، «آنا»، «مونا» و «رامین» را داغدار کرد. اما درگذشت او فقط برای وابستگان و آشنایانش فقدان بزرگ نیست، او گنجینه ای از دانش، فرهنگ و انسانیت بود، پربار هربار... فکر میکنم، به قدرت آفریدگار میاندیشم، اینهمه معلومات، اشعار و قصیده، شعور سیاسی، افکار جهان بینانه و امید و عشق و آرزو چگونه و به چه شکلی در سلولهای مغز یک انسان جای میگیرد؟

برای من مانند سایر افراد خانواده ام، منوچهر امیدوار همیشه منوچهر خان بود. هر بار که او از تهران بمنزل ما میآمد شادی و شغف ما چنان بود که تمام همسایگان از چند روز پیش از آمدنش خبردار بودند؛ وجودش شادی آفرین بود. قلم من فاقد آن قدرت است که بتوانم خاطراتم را بطور مفصل بنویسم ولی این یکی شاید به تنهایی نمونه ای از بزرگواری و قدرت کلام سازنده منوچهر امیدوار از عنفوان جوانی باشد.

۱۷-۱۸ ساله بودم که در تهران کنگره جهانی صیونیزم توسط موسی کرمانیان، منوچهر امیدوار، دکتر کرمانشاهی، حبرون و دیگران که متأسفانه نام آنها را نمیدانم پایه گذاری شد. به ما جوانها هم وظایفی داده بودند که در انجامش کوشا بودیم.

فراموش نمیکنم پشت تریبون سخنرانی از آلیانس جهانی اسرائالی سخن میگفت که آقای دیگری که قیافه پرجذبه اش هنوز در مقابل چشمم هست ولی متأسفانه نامش را بیاد نمیآورم شروع کرد به انتقاد و در مقابل تمجید از جوینت. جلسه داشت شلوغ میشد. عده ای اینطرفی و برخی آنطرفی شده بودند که منوچهر امیدوار پشت میکروفون رفت و با صدای گرمی که تا آخرین باری که من با او حرف زده بودم تغییر نکرد سخنانش را با این شعر حافظ که مرید او بود آغاز کرد.

ما به این ره نه پی حشمت و جاه آمده ایم

از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم

رهرو منزل عشقیم و ز سرحد عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم

سالن ناگهان در سکوتی روحانی فرو رفت و او با ادامه سخنانش آرامشی سازنده بوجود آورد و از فروپاشی آن کنگره جلوگیری کرد تا به بهترین نحو ادامه پیدا کند.

من خود را کوچک تر از آن میدانم که در باره منوچهر امیدوار سخنی متناسب با مقام والای او در ادبیات بگویم. بزرگترین افتخار من در نویسندگی آن است که او از من خواست تا چند سطر در پیشگفتار اولین جلد کتابی که حاوی سرمقاله های او در پیام بود بنویسم و مایلیم امروز در حالیکه در مقابل روان پاک او سر تعظیم فرود میآورم آن چند سطر در اینجا بچاپ برسد.

برای زلیخای بسیار عزیز و رامین، اورا جان، آنا و مونا و نواده های عزیز و همه دوستان و فامیل صبر و شکیبائی آرزو میکنم.